



Middle East Studies Quarterly

Vol 29, No 2, Summer 2022

Received date: 2022.03.28

Acceptance date: 2022.05.13



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: 20.1001.1.15601986.1401.29.2.9.7

Extension and Generalization Policy in Iran-US Negotiations from a Functionalist Perspective

Ebrahim Meraji ¹ Hoseen daheshiar ²



Abstract

In recent years, the United States has defined its foreign policy toward Iran on a variety of issues. Iran's nuclear program, Iran's defense program in the development of missile activities and its regional approach are among the topics of interest to the United States towards Iran, which has pursued various policies to counter them. Imposition of unilateral and multilateral sanctions, maximum pressure and disruption of Iran's regional and international interactions and relations can be considered as pressure measures to change Iran's approach. Among the issues raised was the Iranian nuclear program, which led to the JCPOA. It was on the verge of collapse with the withdrawal of the United States and the subsequent reduction of Iran's commitments. The Biden administration came to power with the promise of returning to the nuclear deal at a time when curbing Iran's regional approach and missile program remains an important issue for the United States. Drawn upon a functionalist theory and descriptive-analytical method, this study seeks to answer the question that what approach will the United States adopt to confront Iran's regional policies and development of its missile program? In response, the United States will re-accede to the nuclear deal in order to extend it to other Iranian policies including missile and regional activities in order to change Iran's position.

Keywords: United States, Iran, Functionalism, Iranian Nuclear Program, Iranian Missile Program, Iran's Regional Activities.

1 - Director of the US-Middle East Studies Group, Center for the Middle East & Strategic Studies

2 - Department of International Relations, Faculty of Law and Political Sciences, Allamah Tabatabaei University, Tehran, Iran



مرکز پژوهش های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه علمی مطالعات خاورمیانه

سال ۲۹، شماره ۲، پیاپی (۱۰۸)، تابستان ۱۴۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۳

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: ۲۰.۱۰۰۱.۱.۱۵۶۰۱۹۸۶.۱۴۰۱.۲۹.۲.۹.۷

سیاست بسط و تعمیم در مذاکرات ایران و آمریکا از منظر کارکردگرایی

ابراهیم معراجی^۱ حسین دهشیار^۲



چکیده

ایالات متحده در طی سال های اخیر، سیاست خارجی اعمالی خود را در مقابل ایران، بر مبنای موضوعات متنوعی تعریف نموده است. برنامه هسته ای ایران، برنامه دفاعی ایران در توسعه فعالیت های موشکی و رویکرد منطقه ای از جمله موضوعات مورد علاقه ایالات متحده در قبال ایران بوده که جهت مقابله با آنها سیاست های گوناگونی را در پیش گرفته است. اعمال تحریم های یک و چندجانبه، فشار حداکثری و اختلال در تعاملات و مناسبات منطقه ای و بین المللی ایران را می توان در راستای اعمال فشار جهت تغییر رویکرد ایران دانست. در بین موضوعات مطرح شده برنامه هسته ایران مورد مذاکره قرار گرفت و به توافق برجام انجامید که با خروج ایالات متحده و در پی آن کاهش اجرای تعهدات از جانب ایران تا آستانه فروپاشی پیش رفت. دولت بایدن با شعار بازگشت به توافق هسته ای در شرایطی به قدرت رسید که مهار رویکرد منطقه ای و برنامه موشکی ایران همچنان مسئله دارای اهمیت برای ایالات متحده است. پژوهش حاضر با بهره گیری از نظریه کارکردگرایی و روش توصیفی-تحلیلی در پی پاسخ به این سوال است که ایالات متحده جهت مقابله با سیاست های منطقه ای و توسعه برنامه موشکی ایران، چه رویکردی را در پیش خواهد داشت؟ در پاسخ آورده ایم که ایالات متحده با پیوستن مجدد به توافق هسته ای در پی تسری آن به سایر سیاست های ایران از جمله فعالیت موشکی و منطقه ای و تغییر مواضع ایران خواهد بود.

واژگان کلیدی: ایالات متحده، ایران، کارکردگرایی، برنامه هسته ای ایران، برنامه موشکی ایران، فعالیت های منطقه ای ایران.

ebrahim.meraji@gmail.com

۱ - دانش آموخته دکترای روابط بین الملل. تهران. ایران.

۲ - گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران h_daheshiar@yahoo.com

آشکارا رویکرد ایران پس از انقلاب اسلامی با سیاست‌های پیشین این کشور تفاوت داشته است و در سال‌های پس از انقلاب در ایران، ایالات متحده همواره در پی تغییر رویکردهای جمهوری اسلامی در اعمال سیاست‌های خود برآمده است و در این مسیر از ابزارهای متنوعی بهره برده است. جمهوری اسلامی با اهداف استقلال‌طلبی و اتخاذ سیاست‌های مستقل و بر پایه منافع ملی و حمایت از جنبش‌های آزادی‌خواهی و مبارزه با سلطه ایالات متحده و نقش و حضور آن در منطقه و همچنین توسعه انقلاب و آرمان‌های آن در فرای مرزها، به قدرت رسید و در راستای تحقق اهداف خویش، به دنبال کسب قدرت در محیط داخلی، منطقه‌ای و فراتر از آن برآمد. تجربه جنگ هشت‌ساله میان ایران و عراق و حمایت اکثریت قریب به اتفاق کشورهای منطقه و فرامنطقه‌ای از عراق این واقعیت را آشکار ساخت که ایران جهت حفظ امنیت و تضمین بقا می‌بایست بر قدرت داخلی خود متکی باشد، لذا توسعه و پیشرفت در حوزه‌های تسلیحاتی را یک ضرورت دانست. از منظر دیگر به منظور توسعه و گسترش ارزش‌های خود در حمایت از جنبش‌های منطقه به حمایت از آنها پرداخت. همچنین پیشرفت در زمینه هسته‌ای را گونه‌ای فعالیت علمی و تحقیقاتی جهت برآورده کردن نیاز به تامین انرژی و موضوعاتی چون نیازهای پزشکی برشمرد. پر واضح است که پیگیری این اهداف با سیاست‌های ایالات متحده به عنوان بازیگری فرامنطقه‌ای در تضاد بود لذا در پی محدود کردن و تحت کنترل درآوردن آنها برآمد. اعمال تحریم‌های یک‌جانبه و چندجانبه آشکارترین اقدام ایالات متحده در این راستا است که بخش‌های متعدد اقتصاد ایران را در بر گرفته است.

جمهوری اسلامی ایران در پی کاهش فشارهای بین‌المللی و جهت حل‌وفصل مسائل مربوط به برنامه هسته‌ای خود، در سال ۲۰۱۵ به دنبال مذاکرات طولانی به توافق برجام رسید که در طول پنج‌سال پس از آن و در مقام اجرای توافقات حاصله، موفقیت‌چندانی را به دنبال نداشت. از عمده‌ترین دلایل عدم موفقیت این توافق، خروج ایالات متحده تحت ریاست جمهوری دونالد ترامپ و اعمال مجدد تحریم‌های یک‌جانبه علیه ایران بود.

در انتخابات ۲۰۲۰ ریاست جمهوری ایالات متحده و پیروزی نامزد حزب دموکرات در آن، ایالات متحده مجددا تمایل خود را جهت پیوستن مجدد به توافق برجام اعلام نمود و مقامات رسمی دولت جدید اعلام کردند که ضمن آن، خواهان تحت مذاکره قرار گرفتن موضوعات دیگری چون رویکرد منطقه‌ای و برنامه موشکی ایران نیز هستند.

با توجه به آنچه گفته شد پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این سوال است که ایالات متحده جهت مقابله با رویکردهای منطقه‌ای و برنامه موشکی ایران چه سیاستی را در پیش خواهد گرفت؟ نظریه کارکردگرایی و نئوکارکردگرایی معتقد است که در شرایط اختلافات شدید میان بازیگران و عدم اطمینان طرفین به نیات یکدیگر، هنگامی که همکاری‌ها در یک حوزه فنی نضج گرفت، این وضعیت به سایر حوزه‌ها گسترش خواهد یافت (قوام، ۱۳۹۳: ۴۶). با عنایت به نظریه کارکردگرایی و نئوکارکردگرایی اینگونه به نظر می‌رسد که ایالات متحده با پیوستن مجدد به برجام، به دنبال تسری موضوعات تحت مذاکره به رویکرد منطقه‌ای و موشکی ایران خواهد بود.

رهیافت نظری

کارکردگرایان اساساً روی ابعاد مشارکت‌آمیز فعالیت‌های بین‌المللی تأکید کرده و از ابعاد منازعه‌آمیز آن طفره می‌روند. آنها بر اساس سیاست همکاری و عقلانیت به جهان می‌نگرند، نه بر اساس سیاست منازعه و عقلانیت‌گریزی. آنها امیدوار هستند با افزایش گسترده انواع سازمان‌های کاربردی، همکاری میان ملت‌ها و دولت‌ها افزایش یابد (دویچ، ۱۳۷۵: ۸۳۲).

کارکردگرایی با نام «دیوید میترانی»^۱ در پیوند است. از دید وی، ریشه‌های همکاری بین‌المللی در قلمروی وابستگی متقابل کارکردی جستجو می‌شود. میترانی بر اجتناب‌ناپذیر بودن همکاری میان دولت‌ها به علت مشکلات فنی فراوان و عدم توانایی سیاستمداران برای حل آنها تأکید دارد (عبداله‌خانی، ۱۳۸۳: ۱۲۳). فرض او بر این است که سیاست و اقتصاد را می‌توان از هم جدا کرد. از این منظر، آنچه به اقتصاد و حیات اجتماعی مربوط می‌شود در عرصه «سیاست پایین و ملایم»^۲ قرار می‌گیرد و امکان همکاری در آن راحت‌تر است. «کارکردگرایی کلاسیک»^۳ جنبش اصلاحی مکمل و در عین حال رقیب است که با آرمان‌گرایی در ارتباط است. در حقیقت کارکردگرایی از نوعی راهبرد تکاملی از پایین با بالا جهت ایجاد پیوندهای مبتنی بر همکاری میان دولت‌ها پشتیبانی میکند. بر اساس نظر پیروان کارکردگرایی، به جای دیپلمات‌های حرفه‌ای، متخصصین فنی بهترین عوامل ایجاد پیوندهای همکاری‌جویانه و تشریک مساعی در فرای مرزهای ملی به شمار می‌روند. پیروان کارکردگرایی معتقد هستند که دیپلمات‌ها حمایت آشکاری را از منافع ملی کشور مطبوع خود، به قیمت منافع جمعی انسانی انجام می‌دهند. برنامه صلح کارکردگرایان به جای توجه به منافع حساس و فوری ناامنی، به همکاری فراملی در زمینه‌های فنی به عنوان اولین گام در این راستا عنایت دارد. به این ترتیب، هنگامی که رویه‌های همکاری در یک حوزه فنی نضج گرفت، این وضعیت این قابلیت را دارد که به سایر حوزه‌ها گسترش یابد (قوام، ۱۳۹۳: ۴۶-۴۷).

توصیه پیروان کارکردگرایی برای موفقیت و ادامه همگرایی و اجتناب از سرخوردگی و عدم موفقیت در این راه، تقبل وظایف و مسئولیت‌هایی است که بتوان از عهده آن برآمد. بر این اساس فائق آمدن بر مشکلات در یک حوزه موجب ترغیب سایر فعالیت‌ها و در نتیجه، بسط همکاری خواهد شد. بنابراین اینگونه می‌توان گفت که ماموریت کارکردگرایی، ایجاد صلح از طریق سازماندهی لایه‌هایی خاص و ویژه از زندگی اجتماعی انسانی است تا به این صورت به آرامی با برداشتن مرزهای مصنوعی بتوان روابط بین‌الملل را توسعه داد. به عبارتی دیگر فرآیند کارکردگرایی تصاعدی است و تکامل کارکردی در یک زمینه به پیدایش و تقویت انواع مشابه همکاری در سایر زمینه‌ها می‌انجامد و به علاوه، این خصلت «تسری»^۴ میان کارکردی» از لحاظ گستره محدود نبوده، «روند فراگیری و اقتباس»^۵ سرانجام بر مرکز ثقل نظام بین‌الملل کنونی، یعنی حاکمیت دولت‌ها تأثیر می‌گذارد (Mitrany, 1948: 350). از آنجا که سازمان‌ها ابتدا در زمینه‌های اجتماعی-اقتصادی نسبتاً بی‌اهمیت و غیرمجادله‌انگیز به وجود می‌آیند، بی‌تردید شمار معدودی از آنها قادر به تغییر جامعه بین‌المللی نبوده اما شمار کثیری از آنها به لحاظ سیاسی اهمیت تعیین‌کننده‌ای خواهد داشت.

میترانی، نظریه‌پرداز کارکردگرایی معتقد است که شرط تسری همکاری‌ها به حوزه‌های دیگر، موفقیت در همکاری‌های اولیه بین دولت‌ها در حوزه‌های فنی است که دربردارنده سود متقابل باشد؛ آنگاه می‌توان انتظار سرایت همکاری‌ها را داشت (برچیل و همکاران، ۱۳۹۲: ۸۶-۸۷).

از منظری دیگر نئوکارکردگرایی^۶ را نیز می‌توان نظریه‌ای در راستای همکاری‌های بین‌المللی قلمداد کرد که قائل به تسری در همکاری‌ها از موضوعی به موضوع دیگر است. یکی از متفکران اصلی نظریه نئوکارکردگرایی، «ارنست هاس»^۷ است. وی با کنار گذاشتن بعد هنجاری نظریه کارکردگرایی و افزودن منطق فایده‌گرایانه به آن، تلاش نمود صورت جدیدی از این نظریه ارائه دهد. از نظر هاس، نیز همکاری در حوزه سیاست ملایم آغاز می‌شود، اما او برخلاف میترانی اقتصاد و سیاست

1 - David Mitrany

2 - Low Politics

3 - Classical functionalism

4 - Spill over

5 - learning Process

6 - Neofunctionalism

7 - Ernst Haas

را به صورت کامل از هم جدا نم داند و به اهمیت سیاسی مسایل اقتصادی اذعان دارد. از مفاهیم مورد توجه هاس مانند «سرایت» است. فرض او بر این است که ابعاد مختلف حیات اقتصادی به هم وابسته هستند. در نتیجه هر اقدامی برای همکاری و همکاری در یک بخش، مستلزم همکاری در بخش های دیگر می شود و همکاری از یک بخش به بخشی دیگر سرریز می شود. عکس آن نیز صادق است، یعنی بروز مشکل در یک بخش می تواند همکاری در بخش های دیگر را نیز مختل نماید (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۶۰-۶۱).

نوکارکردگرایان نیز همچون طرفداران رویکرد ارتباطات، به فراکنش های منطقه ای و سود و زیان های همراه با آنها برای کنشگران، ارتباطات متقابل نخبگان، پاسخگویی متقابل نخبگان، مناسب بودن نهادها برای اقدام در مورد فشار فراکنشی و ارتباطی توجه دارند. اما نوکارکردگرایان ترجیح می دهند به جای تأکید بر حجم و میزان مراودات و یا توجه به رویکرد افکار عمومی، سبک های چانه زنی و راهبردها را به عنوان داده های پایه ای خود مطالعه کنند. نوکارکردگرایان استدلال می کنند موضوعات مربوط به رفاه و راهکار خارجی و دفاعی برای کنشگران از همه برجسته تر هستند (هاس، ۱۳۸۵: ۱۶۵).

موضوع محوری در نوکارکردگرایی این است که هنگامی که همکاری آغاز شد، همکاری بخشی آهسته به سایر حوزه های هم ریشه، به خصوص در زمینه های موضوعی که سطح بالای وابستگی متقابل موجود باشد و یا به صورت بالقوه از این موقعیت بهره مند باشند، تسری می یابد. در شرایطی که گروه های ذی نفع موجود در میان دولت های عضو احساس کنند که می توانند از منافع مثبت این فرآیند بهره مند شوند، آنگاه آنها به صورت جدی در راستای همکاری بیشتر و عمیق تر حرکت خواهند کرد (قوام، ۱۳۹۳: ۵۰).

از طرفی دیگر پیروان نوکارکردگرایی معتقدند، هرچند امکان تسری میان مباحث تحت مذاکره جهت همکاری و انتقال آن از موضوعات ملایم به موضوعات امنیتی و سخت وجود دارد، اما تا زمانی که اراده نخبگان سیاسی و سیاست گذاران وجود نداشته باشد تسری صورت نخواهد پذیرفت.

تاریخچه مذاکرات میان ایران و آمریکا پس از انقلاب

اگر در یک ارزیابی کلی بتوان مناسبات ایران و آمریکا را از زمان وقوع انقلاب اسلامی، بسیار متغیر ارزیابی کرد اما این فراز و فرودها در دوره های مختلف، شدت و دامنه یکسانی نداشته و بسته به اوضاع بین المللی، منطقه ای و داخلی دو کشور در نوسان بوده است.

اولین مسئله تحت مذاکره میان ایران و آمریکا پس از انقلاب، موضوع گروگان های آمریکایی بود که به بیانیه الجزایر^۱ با میانجی گری کشور الجزایر، میان نمایندگان ایران و ایالات متحده آمریکا انجامید و در ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ به امضا رسید و به بحران پیرامون آن پایان داد (هاشمی و حمیدی، ۱۳۸۸: ۱۷). علت انتخاب کلمه بیانیه به جای قرارداد یا موافقتنامه نیز این بود که ایران حاضر به نشستن بر سر میز مذاکره نبود و دولت الجزایر به عنوان واسطه، آنچه را که طی مذاکرات طولانی میان ایران و آمریکا از طریق الجزایر به توافق طرفین رسیده بود، به صورت بیانیه هایی منتشر نمود و ایران و آمریکا به طور جداگانه بیانیه های مزبور را امضا و به دولت الجزایر تسلیم کردند. در این توافق، دولت ایران متعهد به آزادی گروگان ها شد و آمریکا نیز متعهد به عدم مداخله در امور ایران، استرداد دارایی های ایران، لغو تحریم های تجاری ایران، حل و فصل دعاوی خود علیه ایران و برگشت دارایی های خانواده محمدرضا پهلوی گردید (ستوده و کاویانی، ۱۳۷۹: ۷۸).

در دوران ریگان در حالی که ایالات متحده به طور رسمی و علنی به ایران انتقاد می کرد، رایگان و برخی همکاران و مشاوران نزدیک او تلاش کردند تا با فروش سلاح به ایران، زمینه آزادسازی گروگان ها را در لبنان فراهم سازند. بر اساس گزارش

کمیسون تاور ایران و دولت ریگان، در مورد فروش سلاح‌های آمریکایی به ایران در ازای آزادسازی گروگان‌هایی که در اختیار گروه‌های طرفدار ایران بودند به مذاکره پرداختند (Tower & Others, 1987: 550). رایگان مدعی بود که تحویل سلاح به ایران در چارچوب سیاست همگرایی و گشایش با میانه‌روهای ایرانی صورت گرفته، تا در درازمدت چشم‌اندازی برای از سرگیری روابط با ایران شود.

نقطه بعد در سیر مذاکرات میان ایران و آمریکا را می‌توان دوران جرج بوش (پدر) و پیرامون مسئله گروگان‌های آمریکایی در لبنان دانست. جرج بوش در مراسم تحلیفش اشاره‌ای غیرمستقیم به ایران داشت: «امروز آمریکایی‌هایی در سرزمین‌های بیگانه اسیر شده‌اند، هرگونه کمکی در این زمینه تا مدت‌ها از یاد نخواهد رفت و با حسن‌نیت پاسخ داده خواهد شد. نیکی می‌تواند تا ابد ادامه پیدا کند». از معنای سخنرانی این تلقی می‌شد که اگر ایران به آزادی گروگان‌های آمریکایی در لبنان کمک کند به نیکی پاسخ خواهد یافت (گیسون، ۱۳۹۴).

در اوایل نوامبر سال ۱۹۸۹ به‌طور غیرمستقیم و از طریق سازمان ملل، میان ایران و آمریکا رایزنی‌ها جهت آزادی گروگان‌های غربی که گروه‌های شیعی آنها را در سال ۱۹۸۵ به گروگان گرفته بودند آغاز شد. لذا هر دو کشور تمایل خود را برای همکاری و حل‌وفصل مسئله گروگان‌ها ابراز کردند و تهران ضمن تاکید بر اینکه در گروگان‌گیری بیروت دخالت نداشته، گفت از همه توان خود برای رهایی گروگان‌ها بهره خواهد گرفت. همکاری ایران با دبیرکل سازمان ملل متحد جهت کمک به حل مسئله گروگان‌های غربی در نهایت به آزادی همه آنها منجر شد (غرایاق زندی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۵۸-۱۵۹).

ایران و آمریکا پیرامون حمله ایالات‌متحده به عراق و افغانستان نیز در سال ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ نیز مذاکراتی محدود داشتند. مقامات آمریکایی قبل از حمله نظامی به عراق، در این رابطه جلساتی را با مقامات سیاسی ایران برگزار کردند و از ایران خواستند در رابطه با جنگنده‌های هوایی آمریکا که احتمالاً به اشتباه به مرزهای غربی ایران وارد می‌شوند تعامل لازم را داشته باشند و آنها را مورد اصابت موشک‌های خود قرار ندهند. در سال ۲۰۰۳ نیز آمریکا علاقه‌مند بود از طریق نفوذ ایران در عراق، موافقت جامعه شیعی عراق را برای سقوط صدام جلب کند، زیرا آمریکا به خوبی می‌دانست رهبران شیعی عراق از سوی ایران حمایت می‌شدند و همچنین قدرت نفوذ بالایی در میان جامعه شیعی عراق داشتند. پس از آغاز مذاکرات و تعاملات با ایران از سوی آمریکا، موضوع تروریسم و اختلافات شدید میان ایران و آمریکا و همچنین طرح موضوع محور شرارت از سوی جورج بوش رئیس‌جمهور آمریکا سبب شد تا رهبر جمهوری اسلامی ایران اعلام کند که آمریکایی‌ها قابل اعتماد نیستند و تشدید اختلافات باعث قطع مذاکرات میان دو کشور شد (خلیلزاد، ۱۳۹۵: ۳۸۰).

تحول مهم بعدی در مذاکرات میان دو کشور را در دوران اوباما شاهد هستیم. برنامه هسته‌ای ایران مهم‌ترین مسئله‌ای است که در رابطه با ایران دولت اوباما را به خود مشغول ساخته بود. ایالات‌متحده به خوبی می‌دانست که برای حفظ نفوذ منطقه‌ای خود لازم است تا مانع از دستیابی و به کارگیری تسلیحات هسته‌ای توسط کنشگران دولتی و غیردولتی منطقه شود. استراتژی امنیت ملی سال ۲۰۱۵ آشکارا دستیابی به تسلیحات هسته‌ای را مهم‌ترین خطر پیش‌روی آمریکا در زمان حاضر می‌دانست (National Security Strategy Archive, 2015). پس از روی کار آمدن اوباما، وی در سال ۲۰۰۹ اعلام کرد که مایل به همکاری ایالات‌متحده با ایران است، مشروط به این که ایران تصمیم به تعقیب برنامه هسته‌ای خود نداشته باشد (Sangel & Broad, 2009).

موارد متعددی همانند جنگ افغانستان و عراق، موجب عرصه‌های جدیدی در روابط میان ایران و ایالات‌متحده ایجاد نموده است و هر دو طرف را مجبور به همکاری در تعقیب منافع استراتژیک متقابل و جنگ بر ضد دشمنان مشترک نموده است. رویکرد دولت ایران و ظهور داعش این ارتباط را بیشتر تقویت کرد و سبب شد تا دو دولت از دیپلماسی بیشتری استفاده کنند و در ۱۴ آوریل ۲۰۱۵ به توافقی برسند که به برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) معروف شده است. این توافق نتیجه

مذاکرات دو ساله بین جمهوری اسلامی، به عنوان متحدی مخفی برای کنترل و مهار تهدیدات منطقه‌ای (داعش و دیگر گروه‌های تروریستی) و حفظ موازنه قدرت بر اساس منافع آمریکا می‌نگرد. موقعیت جغرافیایی و جایگاه ایران در نظام منطقه‌ای قدرت سبب می‌شود تا ایران به شکل مناسبی به عنوان یک نیروی موازنه‌کننده عمل کند. هرچند، در همین زمان ایالات متحده به ایران به عنوان یک دولت فرصت طلب می‌نگرد که از هر فرصتی برای گسترش نفوذ خود در منطقه با هزینه دیگر دولت‌ها، از جمله ایالات متحده استفاده می‌کند (پریفتی، ۱۳۹۷: ۱۶۰).

همانطور که آمد، امروزه سه موضوع پیرامون فعالیت‌ها و رویکردهای ایران مورد علاقه ایالات متحده است که این کشور متمایل است جهت آنچه اقدامات تهدیدآمیز از جانب ایران می‌داند، آنها را به نحوی مرتفع سازد. برنامه هسته‌ای، فعالیت جهت توسعه قدرت موشکی و رویکرد منطقه‌ای ایران، موضوعات مورد اشاره هستند که در ادامه به آنها می‌پردازیم.

برنامه هسته‌ای ایران

۱۲ سال مذاکره بر سر یک مناقشه به وجود آمده پیرامون فعالیت‌های هسته‌ای ایران، موضوعی است که سال‌ها فضای سیاسی ایران را به خود درگیر کرد و حتی برخی تصمیمات موجب گسترش تبعات داخلی آن به ویژه در مقوله تحریم‌های اقتصادی بر کشور را فراهم ساخت، مسئله‌ای که با روی کار آمدن دولت یازدهم از سوی رئیس‌جمهور و تیم مذاکره‌کننده آن از طریق گفت‌وگو و مذاکرات در چند مرحله و در طول حدوداً ۲ سال به نتیجه رسید. در سال ۸۲ مسئول تیم مذاکره‌کننده حسن روحانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی وقت، مذاکرات پیرامون مسئله هسته‌ای را شروع کرد و در نهایت در دوران ریاست جمهوری وی به سرانجام رسید و فدریکا موگرینی، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا و محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران در یک نشست رسمی در مقابل رسانه‌ها در وین با خواندن بیانی‌ای به زبان انگلیسی و فارسی اعلام کردند که توافق نهایی در برنامه هسته‌ای ایران به دست آمده است (بعیدی نژاد، ۱۳۹۴: ۱۹۰).

با تغییر دولت در ایالات متحده در سال ۲۰۱۶ و روی کار آمدن ترامپ در کاخ سفید، توافق به وجود آمده پیرامون برنامه هسته‌ای ایران تا آستانه فروپاشی پیش رفت. تصمیم ایالات متحده به خروج از توافق هسته‌ای را می‌توان مهم‌ترین تحول در سیاست خارجی ایالات متحده در دوران ترامپ در قبال ایران دانست. دولت ترامپ با ادعای نقض روح برجام از سوی ایران، با اقداماتی چون آزمایش‌های موشکی، متقابلاً اعلام خروج از برجام نمود و در مقابل خواستار مذاکره جامع با ایران در تمامی موارد مورد نظر ایالات متحده شد. تجدید اعمال تحریم‌ها، بازگشت تحریم‌های یک‌جانبه در نتیجه خروج از برجام بدیهی بود. همزمان سنای آمریکا و کنگره نیز اقداماتی را در راستای وضعیت پس از خروج از برجام در پیش گرفتند. ارائه طرح‌ها لوایح و گزارش‌های مختلف توسط هر دو مجلس با اکثریت جمهوری خواهان، بخشی از سیاست خارجی این کشور در قبال ایران بوده است. البته اقدامات مخالفین نیز در راستای حمایت از برجام از سوی دموکرات‌ها شکل گرفت (Malin, 2018). ترامپ در زمان خروج از برجام ابراز امیدواری نمود که بتواند با ایران بر سر یک میز در خصوص مسئله هسته‌ای، موشکی و همچنین آنچه مسئله حمایت از تروریسم و دخالت‌های منطقه‌ای تهران می‌نامید به گفت‌وگو بنشیند که در زمان ریاست جمهوری وی تحقق نیافت.

برنامه موشکی ایران

تلاش‌های ایران جهت رفع کاستی‌های موجود در خرید و تعمیرات تسلیحات نظامی و جبران محدودیت‌ها و ضعف‌ها در نیروهای متعارف و به ویژه در توانمندی هوایی در دوران پس از انقلاب و جنگ، موجب گردید که این کشور نهایت تلاش خود را برای تجهیز و توسعه فناوری موشکی و به دست آوردن تکنولوژی ساخت و بومی‌سازی آن در دهه ۱۹۹۰ به اوج برساند (Taylor, 2009: 3).

دستیابی ایران به تکنولوژی ساخت موشک با بردهای گوناگون، همواره در معرض انتقاد دولت‌های غربی و منطقه‌ای و ایالات متحده بوده است. این بازیگران معتقدند، ماهیت توانایی موشکی ایران مخرب و در راستای اهداف توسعه‌طلبانه این کشور است به گونه‌ای که ایران عامدانه به استفاده از توان موشکی خود، در پی برهم زدن توازن منطقه‌ای و کاهش امنیت دیگر بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای است. لذا آزمایش و توسعه صنعت موشکی ایران، تحریم‌های متعددی ضمن برنامه هسته‌ای به این کشور تحمیل کرده است تا در مسیر پایان دادن به توسعه صنعت موشکی خود گام بردارد (یاری، ۱۳۹۸: ۴۵). بیانیه‌های ۱۲ ژانویه ۲۰۱۸ رئیس‌جمهور و بسیاری از اعلام مواضع دیگر از سوی مقامات ایالات متحده در خصوص برنامه موشکی و درخواست تغییر رویه ایران منتشر و ابراز گردیده، همگی موید اراده آمریکا جهت مقابله با برنامه موشکی، مخصوصاً پس از خروج از توافق هسته‌ای است (The White House, 2018).

آنچه ایران درخصوص برنامه موشکی خود و توسعه آن ابراز داشته حاکی از این است که برنامه موشکی بخش مهمی از سیاست‌های دفاعی این کشور است و با توجه به سابقه تاریخی ایران در تهاجم نیروهای منطقه‌ای به سرزمین خود و تحریم‌های اعمال شده بر ایران در زمینه تسلیحاتی، توسعه تسلیحات نظامی بومی و از جمله برنامه موشکی را کاملاً ضروری می‌داند که با توجه به نیاز کشور به تامین امنیت وجودی، این موضوع تحت مذاکره و تحدید قرار نمی‌گیرد.

رویکرد منطقه‌ای ایران

پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران، رهبران سیاسی در همسایگی ایران از تاثیر این واقعه در جوامع خود احساس نگرانی کردند. رهبری ایران، پادشاهی‌های منطقه را سیستم‌های غیراسلامی خواند. از طرفی، روابط حسنه میان ایالات متحده و کشورهای همسایه، از جانب ایران به شدیدترین لحن محکوم شد (Tabatabai, 2019).

به این طریق ایران خود را در یک تنهایی منطقه‌ای احساس کرد که در آن کشورهای منطقه به ایران از جنبه تهدید می‌نگریستند. لذا امکان همکاری و همگرایی و اقدامات چندجانبه‌گرایی در سطح دولت‌های منطقه با جمهوری اسلامی بسیار دشوار شد. این احساس «تنهایی استراتژیک» به معنای تنها بودن و منحصر به فرد بودن در زمینه‌های فرهنگی، زبانی، مذهبی، سیاسی و جغرافیایی، جمهوری اسلامی ایران را بر آن داشت تا در سیاست خارجی خود یک‌جانبه رفتار کند زیرا احساس تنهایی کردن، اقدام و رفتار تنها را نیز برمی‌انگیزد (Juneau, 2014: 92).

این احساس تنهایی استراتژیک ایران، به‌طور خاص در جنگ ایران و عراق خود را نشان داد. دیدگاه‌های غالب در نظریه‌های روابط بین‌الملل، علت اصلی ایجاد اتحاد و ائتلاف بین دولت‌ها را مبارزه با تهدید مشترک خارجی می‌دانند (Liska, 1962). والت، معتقد است دولت‌ها به دو دلیل با یکدیگر متحد می‌شوند، نخست برای ایجاد تعادل قدرت به منظور رفع یک منبع تهدید در محیط امنیتی، دوم برای رفع یک تهدید عمده خارجی (علی پور و همکاران، ۱۳۸۹: ۸۷-۸۸).

لذا از آنجایی که میان دولت ایران پس از انقلاب و دولت‌های منطقه، منبع مشترک تهدیدی وجود ندارد، یا به بیان دیگر اولویت‌های تهدید میان کشورهای منطقه و ایران به یک میزان نیستند، امکان ایجاد ائتلاف و اتحاد بسیار مشکل به نظر می‌رسد. بنابراین، با توجه به دشوار بودن امکان برقراری اتحاد در راستای تهدیدهای مشترک، جمهوری اسلامی در طول این سال‌ها تلاش کرده، از ظرفیت‌های بالقوه خود در مسیر تامین نیازهای امنیتی خود، به حمایت از بازیگران غیردولتی و هم‌سو با تعاریف امنیتی خود بپردازد. لذا در این رویکرد، حمایت ایران از حزب‌الله لبنان، گروه حماس، گروه حشد شعبی عراق، و حوثی‌های یمن قابل تحلیل می‌باشد.

جمهوری اسلامی با اعمال حمایت‌های وجودی و ایجابی در تشکیل و استمرار نقش‌آفرینی گروه‌های هم‌سو با رویکرد خود در منطقه و در کشورهایی همچون لبنان، عراق و یمن به صورت آشکار بر معادلات داخلی این کشورها در استقرار افراد و دولت‌های آنها موثر بوده است. حزب‌الله با رویکرد نظامی و سیاسی خود و مستحضر به حمایت ایران امروزه بازیگری فعال

در سیاست‌های داخلی لبنان است. حمایت حزب‌الله از نامزدهای پارلمان و تصدی پست نخست‌وزیری در سیاستگذاری‌های این کشور در عرصه‌های گوناگون قابل انکار نیست. این ظرفیت با حمایت ایران نشان‌دهنده حضور و نفوذ جمهوری اسلامی در اتخاذ تصمیمات داخلی کشورهایی همانند لبنان است (معراجی، ۱۳۹۹: ۸۹). در زمان حکومت صدام در عراق، ایران پایگاه حضور نیروهای معارض و مخالف صدام در عراق بود گروه‌های کُرد سنی‌مذهب و گروه‌هایی مانند مجلس‌اعلای اسلامی و اقامت افرادی مانند محمدباقر حکیم در ایران، این فرصت را برای ایران فراهم آورد که پس از ساقط شدن صدام، ایران به نحو کاملاً موثری به بازتولید قدرت سیاسی هم‌سو با منافع خود در عراق اقدام کند. همچنین پس از تهدیدات امنیتی که به واسطه نقش‌آفرینی گروه‌های تروریستی مانند داعش در عراق به وجود آمده بود، نقش ایران در تشکیل گروه‌های شبه‌نظامی جهت مقابله با این تهدید امنیتی حائز اهمیت بود. پس از دفع این تهدید امنیتی، گروه‌های مورد حمایت ایران ابراز تمایل کردند تا به صورت سیاسی به فعالیت بپردازند و در انتخابات مجلس شرکت کنند. از منظر دیگر، حکومت اقلیم کردستان در شمال عراق زمانی که زمزمه‌های جدایی‌طلبی از آن شنیده شد و در پی استقلال از عراق برآمد، جمهوری اسلامی با اعلام حمایت از یکپارچگی عراق به صورت آشکار به مخالفت با این اقدام برآمد و با توجه به ظرفیت‌های خود به نحو موثری از این اقدام جلوگیری کرد. پیرامون کشور یمن نیز باید گفت، نفوذ ایران بر گروه حوثی در تشکیل حکومت در صنعا و حمایت ایران جهت مقابله با تهدیدات منطقه‌ای آن که از جانب هسایگانی چون عربستان به وجود آمده، کاملاً آشکار است (معراجی، ۱۳۹۹: ۸۹-۹۰).

ایالات متحده چه به صورت میدانی و چه در حمایت از متحدان و هم‌پیمانان خود واجد منافع‌های غیر قابل انکاری است که اقدامات اینگونه ایران به نحو آشکار در تضاد با آن می‌باشد. پر واضح است که ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای، قابل حذف از معادلات منطقه‌ای نیست و نقش‌آفرینی آن در منطقه امری بدیهی است.

سیاست ایالات متحده در تسری توافقی هسته‌ای به برنامه موشکی و منطقه‌ای ایران

کارکردگرایان معتقد هستند به جای دیپلمات‌های حرفه‌ای، متخصصین فنی بهترین عوامل ایجاد پیوندهای همکاری‌جویانه و تشریک مساعی در ماورای مرزهای ملی به شمار می‌روند؛ درواقع هر دو نظریه کارکردگرایی و نئوکارکردگرایی فارغ از تفاوت‌های تحلیلی خود، بر این اصل تاکید می‌کنند که در صورت همکاری‌های موفق در حوزه‌های غیر حساس و فنی، می‌توان آن را اساس همکاری‌های آینده در حوزه‌های چالش‌برانگیز به شمار آورد.

نگارنده معتقد است هرچند نظریه کارکردگرایی و نئوکارکردگرایی، رهیافت مصالحه‌آمیز بلندمدت و میان‌مدت ارزشمندی در راستای ایجاد تفاهم و برقراری نظامی مبتنی بر مشارکت و همچنین غیر امنیتی کردن موضوعات حساس، میان دولت‌ها و بازیگران بین‌المللی می‌باشد، اما تسری موضوعات تحت مذاکره از مسائل غیر حساس و فنی به موضوعات حساس و امنیتی نیاز به مبانی و زمینه‌هایی دارد روابط میان ایالات متحده و ایران و مذاکرات صورت گرفته فاقد آنها می‌باشد و انتظار گسترش مباحث را منتفی می‌سازد.

اولاً؛ گسترش و تسری همکاری‌ها نیاز به انجام موفقیت‌آمیز توافقات و تعهدات قبلی دارد، ایجاد جامعه زغال و فولاد^۱ یا طرح شومان^۲ در دهه ۱۹۵۰ که زمینه‌های لازم را در جهت ایجاد تفاهم و همکاری بین دو بازیگر (آلمان و فرانسه)، با رویکرد عدم اطمینان به نیات طرفین به وجود آمد و نمونه موفق در زمینه گسترش همکاری‌ها از حوزه‌های فنی به دیگر موضوعات می‌باشد و مهر تاییدی بر کارایی نظریه نئوکارکردگرایی بود، با حسن‌نیت طرفین به مورد اجرا درآمد و این تجربه موفق منجر به ایجاد اعتماد دوجانبه و درنهایت به بسط و گسترش موضوعات به مسائل دیگر گردید (Hudson, 2016:)

1 - European Coal and Steel Community (ECSC)

2 - Robert Schuman

24). این در حالی است که توافق میان ایران و ایالات متحده در چارچوب توافق هسته‌ای و گروه ۱+۵، با خروج آمریکا از آن و عدم پایبندی موثر دیگر اعضای باقی مانده در برجام و از طرفی دیگر، کاهش تعهدات پیرامون محدودیت در فعالیت‌های هسته‌ای از جانب ایران، تا آستانه فروپاشی پیش رفت. لذا عدم حصول به نتایج مورد انتظار، این تصور که می‌توان توافق صورت گرفته قبلی را بستری جهت توافق در دیگر زمینه‌ها دانست ضعیف می‌کند.

دوما؛ تعریف ایران از موضوعاتی چون فعالیت موشکی و منطقه‌ای در راستای فعالیت‌های امنیت‌ساز تلقی می‌گردند که وابستگی مستقیم با امنیت وجودی کشور دارند. لذا در فضای آنارشیک محیط بین‌الملل که دولت‌ها تمایل دارند منافع ملی خود را پیگیر باشند (اصل خودیاری)^۱ و نگرانی اصلی تمامی دولت‌ها حفظ بقا می‌باشد، دور از انتظار است که دولتی با تجربه تهاجم هشت ساله و عدم بهره‌مندی از یاری قدرت‌های دیگر منطقه‌ای و بین‌المللی در دفع خطر و تهدید از خود، بر سر موضوعاتی که امنیت‌ساز می‌داند وارد مذاکره شود. بنابراین تصور گسترش موضوع فعالیت هسته‌ای به موضوعاتی چون مسائل موشکی و منطقه‌ای ایران قابل تصور نیست.

سوما؛ بر مبنای نظریه نئوکارکردگرایی، با این که احتمال دارد منافع بسیاری در زمینه همکاری‌ها و تشریک مساعی میان طرفین وجود داشته باشد و همچنین قابلیت‌ها و پتانسیل‌های طرف‌های مذاکره در دستیابی به سود حاصل از همگرایی قابل تصور باشد، اما تا هنگامی که اراده رهبران بر تسری موضوعات تحت مذاکره شکل نگیرد، هیچ‌گونه توافقی فرای موضوع اولیه شکل نخواهد گرفت. از آنجایی که دو طرف از پیش تصمیم گرفته بودند تا ذیل توافق بر سر موضوع هسته‌ای، مسائل منطقه‌ای و موشکی را وارد نکنند و رهبران ایران اراده‌ای را جهت بحث پیرامون آنها ندارند، اصولاً امکان سرریز شدن مسئله هسته‌ای به دیگر موضوعات وجود ندارد (Zarif, 2021).

نتیجه

در پژوهش حاضر سعی شد با مروری بر نظریه کارکردگرایی و نئوکارکردگرایی و اصول حاکم بر آن، به انطباق آن با روند مذاکرات میان ایالات متحده و ایران (چه به صورت دوجانبه و چه چندجانبه) پرداخته شود. دولت بایدن در ژانویه ۲۰۲۱ با شعار بازگشت به برجام و پیگیری منافع کشور مطبوع خود از طریق مذاکرات بین‌المللی و فعال کردن دیپلماسی و رویکرد چندجانبه به قدرت رسید؛ بنا بر اظهارات رسمی مقامات دولت بایدن، مسائل منطقه‌ای و توسعه فناوری موشکی ایران، از جمله موضوعات دارای اهمیتی است که جهت تغییر آن بایستی از مسیر دیپلماسی و تسری توافق انجام گرفته پیرامون موضوع هسته‌ای در دوران اوباما، به آنها پرداخته شود و به توافق جامعی دست یافت که شامل آنها نیز گردد. در این مقاله امکان سنجی این خواست ایالات متحده به آزمون گذارده شده است.

بر مبنای آنچه آمد، این امکان منتفی به نظر می‌رسد زیرا توافق هسته‌ای بر اساس تعریف جمهوری اسلامی، امنیت وجودی قرار ندارد، لذا بنا بر شرایطی قابل مصالحه و گفت‌وگو بوده و همانطور که در گذشته شاهد آن بودیم دستیابی به توافق پیرامون آن محتمل است. در حالی که ایران، مسئله موشکی و منطقه‌ای را ذیل منفعت حیاتی و امنیتی و دفاعی خود می‌داند، بنابراین همواره مصالحه بر سر آن را منطقی ندانسته و برنمی‌تابد. همچنین در صورتی می‌توان انتظار گسترش و سرریز کردن موضوعات تحت مذاکره به سایر مسائل را داشت که اراده رهبران را در بر داشته باشد. کاملاً مشخص است که این اراده در بین سیاست‌گذاران و تصمیم‌سازان ایران وجود ندارد و لذا تصور نیل موضوع هسته‌ای به موضوعات دیگر بعید به نظر می‌رسد. همین‌طور از منظر منطقی، درحالی که انتظارات پیرامون اهداف توافق قبلی به نحو شایسته‌ای محقق نگردیده و حسن‌نیتی در اهداف و نیت طرفین شکل نگرفته است، تصور مذاکره‌ای دیگر و بر مبنای اساس توافق ناکام قبلی دور از انتظار است.

پر واضح است که جمهوری اسلامی و ایالات متحده اعتمادی بر نیات یکدیگر ندارند و این موضوع حتی پس از حصول به توافق هسته‌ای در سال ۲۰۱۵ در اظهارات مقامات دو کشور مشهود بوده است. در چنین فضایی که حاکم بر روابط دو کشور است، امکان دستیابی به توافقی قابل اتکا بسیار دشوار است و شکنندگی توافقات از مشخصات هرگونه رویکرد معطوف بر مشارکت و همکاری دوجانبه است.

اینگونه تصور می‌شود که همکاری دو کشور، حول مسائل گزینش شده، محدود باقی بماند و به موضوعات حساس تسری نیابد و مذاکرات آتی صرفاً جهت کاهش تنش‌های فزاینده در روابط دو طرف شکل گیرد.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- برچیل، اسکات؛ اندرو لینکلتر؛ جک دانلی و متیو پترسون (۱۳۹۲)، نظریه‌های روابط بین‌الملل، ترجمه سجاد حیدری، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- ۲- بعیدی‌نژاد، حمید (۱۳۹۴)، گام‌به‌گام با برجام از آغاز تا فرجام، تهران: نشر مخاطب.
- ۳- پریفتی، بلدر (۱۳۹۷)، سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه، ترجمه دکتر عبدالمجید سیفی، تهران: نشر قومس.
- ۴- خلیل‌زاد، زلمی (۱۳۹۵)، فرستاده: سفر من در جهانی متلاطم از کابل به کاخ سفید، ترجمه مصطفی احمدی، تهران: انتشارات کوله پستی.
- ۵- دویچ، کارل (۱۳۷۵)، نظریه‌های روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی، جلد دوم.
- ۶- ستوده، امیررضا و حمید کاویانی (۱۳۷۹)، بحران ۴۴۴ روزه در تهران گفته‌ها و ناگفته‌هایی از تصرف سفارت آمریکا، تهران: نشر ذکر.
- ۷- عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۳)، نظریه‌های امنیت: مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- ۸- علیپور، عباس؛ علی بختیارپور و محمد درخور (۱۳۸۹)، «ضرورت‌های بسط ژئوپلیتیکی ایران در خاورمیانه عربی با تاکید بر تحولات اخیر»، فصلنامه آفاق امنیت، سال سوم، شماره ۹، ۸۱-۱۰۸.
- ۹- غریباق‌زندی، داود؛ محمود یزدان‌فام؛ فرزاد پورسعید و غلامرضا خسروی (۱۳۸۹)، سیاست خارجی آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۱۰- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۹۳)، روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ۱۱- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ۱۲- عراجی، ابراهیم (۱۳۹۹)، انقلاب اسلامی ایران از منظر منافع منطقه‌ای آمریکا، رساله دکترا، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال.
- ۱۳- هاس، ارنست. بی (۱۳۸۵)، مطالعه همگرایی منطقه‌ای: تأملاتی در باب شادکامی‌ها و تلخ‌کامی‌های پیش‌نظریه‌سازی در اندرو لینکلتر، جامعه و همکاری در روابط بین‌الملل، ترجمه بهرام مستقیمی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۱۴- هاشمی، محسن و حبیب‌الحمیدی (۱۳۸۸)، ماجرای مک‌فارلین؛ فروش سلاح - آزادی گروگان‌ها، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.
- ۱۵- یاری، احسان (۱۳۹۸)، «الزامات ژئوپلیتیک و ضرورت‌های راهبردی برنامه موشکی جمهوری اسلامی ایران در محیط آنارشیک نظام بین‌الملل»، فصلنامه آفاق امنیت، ۱۲(۴۲)، ۳۸-۶۱.

منابع لاتین

- 1- Juneau, Thomas. (2014). Iran under Rouhani: Still Alone in the World. Middle East Policy. Vol. XXI, No. 4, Winter 2014. Pp 92-104.
- 2- Liska, George. (1962). Nationals in Alliance. Baltimor. Johns Hopkins University press.
- 3- Mitrany, David. (1948). The Functional Approach to World Organization. International Affairs, Volume 24, Issue 3, July 1948, Pages 350–363.
- 4- Tower, John. Muskie, Edmund. Scowcroft, Brent. (1987). The Tower Commission Report, the full text of the President's Special Review Board. New York: Bantam Books and Times Books.

منابع اینترنتی

- 1- Hudson, Nicholas. (2016). The European Coal and Steel Community: The Path Towards European Integration. Portland State University. Available at: <https://pdxscholar.library.pdx.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1304&context=honorstheses>
- 2- Malin, Martin B. (2018). Congress must manage the Consequences of the Withdrawal from the Iran nuclear deal. The Hill. 2018/05/22. Available at: <https://thehill.com/opinion/national/security/388422-congress-must-manage-the-consequences-of-the-withdrawal-from-the-iran-nuclear-deal>.
- 3- National Security Strategy Archive. (2015). National Security Strategy 2015. Retrieved June 15, 2016, from <https://nssarchive.us/national-securitystrategy-2015/>.
- 4- Sanger, D. E & Board, W.J. (2009). US and Allies Warn Iran over nuclear Deception. The New York Times. Retrieved May 10, 2015, from <https://nytimes.com/2009/09/26/world/middleeast/26nuke.html>.
- 5- Tabatabai, Adnan. (2019). Iran in the middle east: The nation of "strategic Loneliness". Center for Applied Research in Partnership with The orient. (CARPO). Available at: <https://www.ispionline.it/it/pubblicazione/iran/middle-east-notion-strategic-loneliness-22240>.
- 6- Taylor, Claire. (2009). Iran: Conventional Military Capabilities. International Affairs and Defence Section. 24 September 2009. Available at: <https://researchbriefings.files.parliament.uk>
- 7- The White House. (2018). Statement by the President on the Iran Nuclear deal. National Security & Defense. Available at: January 12, 2018. <https://www.whitehouse.gov/briefings-statements/statement-president-iran-nuclear-deal/>
- 8- Zarif, M Javad. (2021). Iran is ready for a new relationship with the US-but the clock is ticking. CNN News. 1/ 2/ 2021. Available at: <https://cnn.com/2021/02/01/world/Iran-javad-zarif-amanpour-interview-nuclear-deal-intl/index.html>.

۹- گیسون، برایان. آر (۱۳۹۴)، پنج تلاش ناموفق ایران و آمریکا برای بهبود روابط، تاریخ ایرانی، بازبینی شده در مرداد ۱۳۹۸:

www.tarikhiran.ir/fa/news/30/bodyview/5019/o/